

اندیشه‌هایی درباره‌ی ایوب عهد عتیق

به بهانه‌ی بازخوانی کتاب رنج ایوب

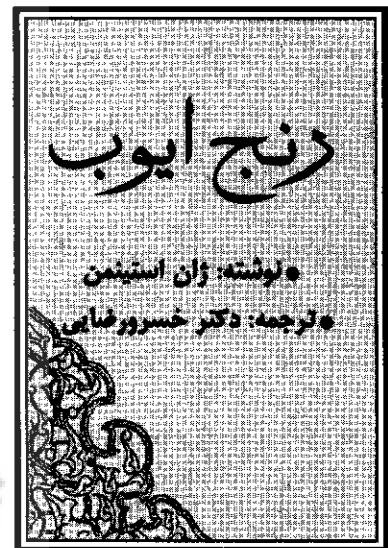
اشاره‌ای نمی‌شود و از حیث «روان‌شناسی شخصیت»، ویژگی‌های ایوب یکسره از همسخنان خود متفاوت است؛ به این سبب این کتاب را باید از دیگر کتابهای عهد عتیق مستثنی دانست. نتیجه‌ی غایی آنکه نویسنده‌ی کتاب ایوب یکی از خردمندان مشرق زمین بوده و از قوم بنی‌اسرائیل نیست و بطوری‌که از تحقیقات کتابشناسی برمی‌آید، متن عبری اثر نشان می‌دهد که اصل داستان ترجمه‌ای از زبانهای آرامی یا عبری بوده است. اما از آنجا که یکدست بودن کتاب مورد تردید است و از نظر متخصصان بارها مقادیری از آن کاسته یا بدان افزوده شده است، لذا سخن از یک نویسنده و یک زبان نیز در آن جای بحث دارد. بنابراین کتاب ایوب را می‌توان ترکیبی استادانه از دورانهای دراز، مکانها و زبانهای گوناگون دانست که حکمت بشری در آن قوام یافته است و اثر خامه و سروش شعرا و نویسندگان یهود، انومی و عبری در آن یافت می‌شود. به هر حال چه صحبت از نویسنده باشد و چه از نویسندگان، مسلم آن است که تا پیش از انهدام «هیکل اورشلیم» مقارن ۵۸۷ ق. م و قتل و نهب و حرق مردمان اورشلیم و نفی بلد آنان به بابل، اثری از این مبحث وجود نداشته و نویسنده اصلی غیریهودی این کتاب به زبانی جدای از زبان عبری برای نخستین بار در حالی که نه جزو انبیاء، نه مزمور سرایان و نه کاهنان بنی‌اسرائیل بوده، آن چنان داغ زمانه را در اثر خود بازتابانده است که نه تنها مشارکت موثری در پیدایی آیین یهودیت (Judaisme) - که به مراتب پالوده‌تر از آیین پیش از دوران تبعید یهود (Yawiste) بود - داشته؛ بلکه سرانجام کتابش در کنار دیگر کتب مقدسه یهودیان نهاده شده و مضافاً اینکه مورد توجه حکما، فلاسفه و اندیشمندان نیز قرار گرفته است. به این ترتیب شاید گزافه نباشد اگر گفته شود که نه تنها شرح و موضوع کتاب ایوب به نمادی ازلی پرداخته بلکه خود نیز در بستر زمان تبدیل به آن شده است؛ نمادی که آفرینندگان آن گمانمند. ناگفته نیز نماند که بی‌شک چنین گفته‌هایی بویژه تفاوت‌های یاد شده بین یهودیت و آیین یهود (Yawiste-Judaisme) که از سوی محافل دانشگاهی غربی مطرح شده، مقایر با دیدگاه رسمی بزرگان دین یهود است.

نمادی ازلی

یکی از نکاتی که به کتاب ایوب، ارزشی در حد نمادی ازلی داده، پرداختن به دغدغه‌های بنیادین آدمی، از جمله رنج است؛ این حدیث همیشه مکرر و جاودان بشر... آیا رنج بشری مفهومی دربردارد؟ آیا درد و رنج آدمی بیهوده است؟ رنج کشیدن امری پوچ است یا راهی برای گریز از پوچی؟ رنج کودکان و بیگناهان چه؟ محور اساسی رنج ایوب را چنین پرسشهایی تشکیل می‌دهد. تاکنون مقوله‌ی رنج، دغدغه ذهنی بزرگان بسیاری چون سوفکلس، اخیلوس، شکسپیر،



- رنج ایوب
- نوشته‌ی ژان استینمن
- ترجمه‌ی دکتر خسرو رضایی
- انتشارات فکر روز

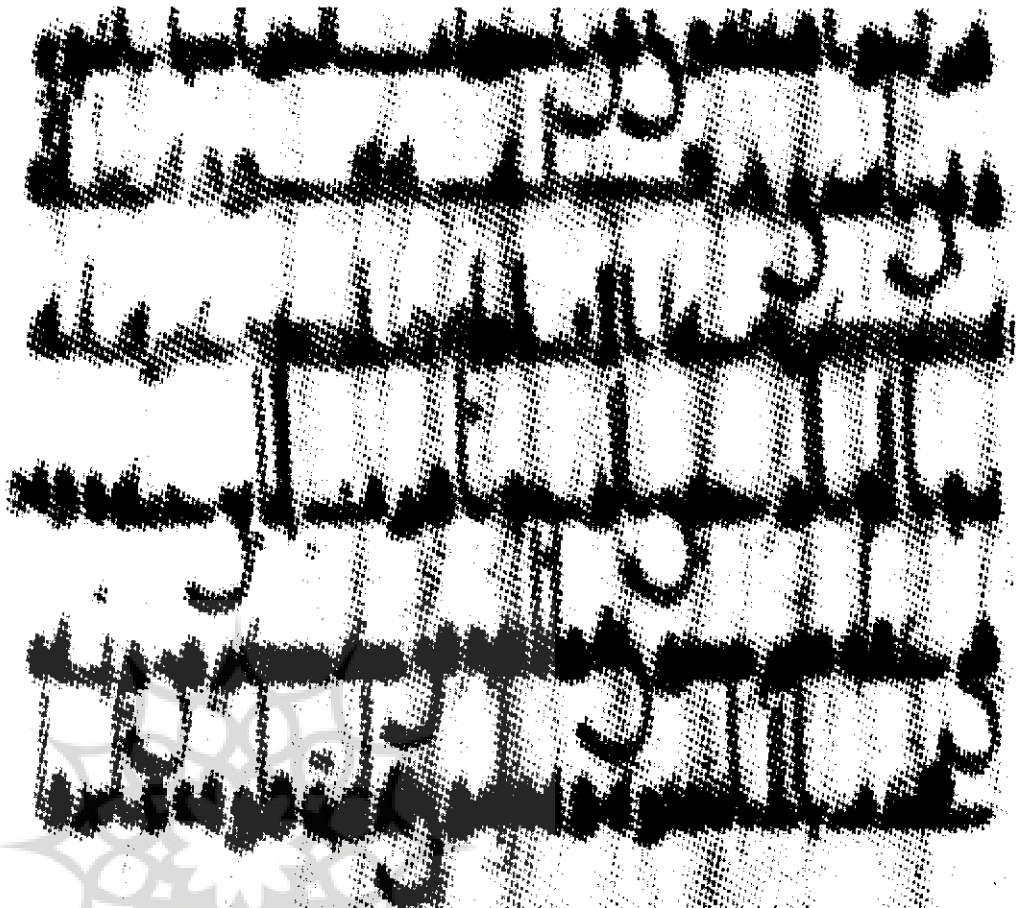


زندگی، در مصاف با اندیشه‌های افراد و گروهها فعلیت دارد؛ چرا که بنابر آن ضرب‌المثل چینی، «در زیر آسمان هیچ چیزی تازه نیست».

ژان استینمن نویسنده‌ی کتاب رنج ایوب با عنایت به این مسئله کوشیده است با توجه به مقوله‌ی رنج بشری و مسئله «شر» - که امروزه نیز جوامع بشری را در چنگال خود دارد - موضوع را از «کتاب ایوب» عهد عتیق گرفته و با گذر از تمدن یونان باستان، آن را از دیدگاههای نویسندگان امروزی چون کلود و فیلسوف اگزیستانسیالیستی چون گابریل مارسل مطرح کند.

در سراسر کتاب کوچکترین اثری از تاریخ و سرگذشت بنی‌اسرائیل و باورهای آن دوره وجود ندارد. همچنین به هیچ یک از نامهای خاص تاریخ آنان

سرگذشتی چون سرگذشت ایوب را از زوایای گوناگونی می‌توان دید و بررسی کرد. سراینده‌ی کتاب ایوب، آن را با بهره‌گیری از عصاره‌ی باورهای همگانی و حکمت باستان نوشته است. این حکیم گمنام با درآمیختن آن باورها با مسائل دوران زندگی خود؛ و به سبب آشنایی عمیق با سیر اندیشه‌های آن عهد، طرحی افکند که پژواک جاودانه‌ی آن تعمق در مشیت پروردگار، سرنوشت و رنج بشری است؛ مشیت، سرنوشت و رنجی که تنها متعلق به شخصی واقعی یا پنداری و محدود به زمان و مکانی خاص نیست که یکبار اتفاق افتاده و یکبار خواننده شده، سپس طومار آن بسته شده باشد؛ بلکه این آهنگی است که با ترجیع‌بند هزار باره، همواره به گوش می‌رسد، آن رنج، امروزه نیز در



اور پیید، داستایفسکی و... بوده است و از پرومته گرفته تا سیزیف و ادیپ و شاه لیر تا ایوان کارامازوف (در کنار نمونه‌های بسیار دیگر)؛ جملگی پژواک رنج بشری هستند؛ رنجی که در اعصار گوناگون، اندیشمندان به شیوه‌هایی گوناگون به آن نظر داشته‌اند.

تنهایی، رنج و مرگ (سه دغدغه جاودانی بشری)، مضمون رنج ایوب است. خورشید همچنان می‌درخشد، انسانها می‌آیند، می‌میرند و آنچه به جای می‌ماند و به گونه‌ای کسالت‌بار نیز تکرار می‌شود همین سه مقوله است.

و گویی هر اثر سترگی نمی‌تواند خالی از این سه فاجعه بشری باشد و ما می‌پنداریم با این حدیثها سخت آشناسیم. ما همه گرفتار رنجیم و حدیث نفس خویش را، حدیث نفس بشریت را در چنین آثاری بازمی‌شناسیم؛ اما مسئله به این سادگی نیست! ما همه رنج می‌بریم، اما تا خود گرفتار رنجی گران به سان رنج ایوب یا پرومته، ادیپ و شاه‌لیر نباشیم، چگونه می‌توانیم درباره‌ی مقوله‌ی رنج، مفهوم و ضرورت یا عدم ضرورت آن سخنی بگوییم؟ و اگر نیز حتی در چنگ چنان رنجی باشیم گفتارمان چه خواهد بود و مهمتر آنکه چه کسی به درستی آن درخواهد یافت، آنچنان که باید دریابد؟

چگونه می‌توانیم بدون درک رنجی آنچنان، به کسی که از شدت رنج به پوچی یا تردید تسلیم می‌شود، خرده بگیریم؟ شاید او، در تضرع و عصیان و تردید خود

محق باشد؛ شاید...

بنابر این شاید راز رنج همچنان ناگشوده باقی ماند. ایوب می‌گوید: «در را با سخن تسکین نتوان داد...»

ایمان یا شک

پرسش جدید این است: آیا طغیان بر رنج بشری، طغیان بر وضع بشری نمی‌تواند بود؟ آن که از رنج ناله برمی‌کشد و حتی آن که رنج بشری را پوچ می‌انگارد آیا علیه پوچی و بیهودگی شرایط و وضع موجود مرثیه سر نمی‌دهد؟ بنابر این بی‌معنا دانستن رنج، خود می‌تواند حاوی یک معنا باشد. گامبریل مارسل نیز می‌گوید: «این که می‌گوییم رنج من معنا ندارد، خود این یک معناست.» اما پرداختن به رنج، تنها ذهن مشغولی کتاب رنج ایوب نیست. باید در مورد سببهای رنج نیز تعمق کرد. ایوب نمایشگر چیست؟ ایمان یا شک؟ آیا ایوب حد اعلای ایمان به شمار می‌رود که به جهت باور خویش، خود خواسته رنج را پذیرفته و یا اسطوره شکاکی است که به سبب «موشکافی بس عمیق درباره‌ی حکمت الهی و اعتراض به تجربت و مشیت ربانی تنبیه شده است»؟ حتی مطالعه دقیقتر «کتاب ایوب» نیز پاسخگوی پرسش دوم نیست. ناگزیر باید نگاهی به برخی از وجوه تئولوژی یهود بیاندازیم: تئولوژی یهود در طول تاریخ یکسان نبوده است و تصویری که یهودیان از یهوه و دیگر باورهای مذهبی داشتند در جریان تاریخ بویژه

پس از بازگشت از تبعید بابل دگرگون شده است. به پندار یهودیان عهد ایوب، قلمرو تاریکی و شر نیز تحت فرمان یهوه بوده است؛ یعنی بلایا و فجایع طبیعی و غیرطبیعی نیز از دید مردمان آن روزگار نه از جانب شیطان یا طبیعت بلکه از جانب یهوه صادر می‌شده است. برای آنان هیچ قدرتی جز قدرت یهوه نمی‌توانست وجود داشته باشد و هر امری ولو زشت و پلید نیز نمی‌توانست خارج از اراده یهوه باشد از این رو بیماریها و رنجهای بشری نیز از سوی او بر افراد گناهکار به مثابه تنبیه نازل می‌شده است. شر در نزد مردمان آن روزگار گونه‌ای تنبیه بوده وگرنه چه سبب دیگری می‌توانست برای شرافرینی یهوه وجود داشته باشد؟

اصولاً اندیشه شکاف، بین دو دنیای «تاریکی و روشنایی» و «خیر و شر» و نسبت دادن شر به قدرتی به جز قدرت خداوند بعدها رخ نمود و توسط گنوسیان رواج داده شد. ابتدا قوم یهود می‌پنداشت یهوه ممکن است انتقام گناه فردی را از فرزندانش تا پشت سوم و چهارم بگیرد و به این ترتیب فردی که بی‌گناه بود به سبب گناهان پدرانش مجازات می‌شد. اما پس از بازگشت از تبعید بابل، مذهب قوم یهود شخصی‌تر شد و پس از آن هرکس تنها مسؤول اعمال و اندیشه‌های شخصی خویش بود. به این ترتیب قوم یهود به این باور ایمان یافت که تکلیف «شریر و شقی» را یهوه در همین جهان تعیین می‌کند و مرگ پایان همه چیز است. بر این اساس داوری واپسین و دوزخ و فردوس در اندیشه‌ی دینی قوم یهود وجود نداشت. قبول این اصل که بی‌نهایت ساده و در عین حال امیدوارکننده بود، جامعه را در برابر تناقض‌های مشهودی قرار دارد که منجر به تردیدهایی درباره عدالت یهوه شد. باور رایج بر این بود که امکان ندارد یهوه گناهکار را به حال خود رها سازد و اگر هنوز ریشه آن را برنکنده است، برای فراهم آوردن مقدمات ضربه‌ای چنان کاری است تا تکلیف یکسره شود و لذا باید امیدوار و منتظر بود. چنین اندیشه‌ای تحت تأثیر اندیشه مسیانیزم و بویژه مزدیسنی نطفه‌ی اندیشه نجات و منجی را در نزد عبرانیان تشکیل داد که با نام مسیح می‌باید ظهور می‌کرد.

از این جا که کم‌کم امر پاداش و عقوبت اخروی مطرح و جهان باقی و بقای روح مورد تردید قرار گرفت اما کیفیت جهان باقی، انتظار و یا قریب الوقوع بودن همه این حوادث چنان بی‌تابی و روان‌نژندی در نزد مردم پدید آورده بوده که همواره ناگزیر از قاعده به استثناء و به عکس می‌پرداختند و سرگردان در جستجوی پاسخ پرسشهای بی‌شمار مطرح شده، چشم به دهان کاهنان و منادیان و کاتبان داشتند. در این میان برخی باورهای دیگر چون برگزیده بودن قوم یهود، نجس بودن غیریهود و منع مراد و ارتباط و داد و ستد با اقوام دیگر، حرمت داشتن روز سبت و بسیاری دیگر موانع عقیدتی، تصلب غیرقابل دوامی را در جامعه بحرانی آن عهد به وجود

آورده بود. از آن گذشته مسئولیت فردی با مسئولیت‌های گروهی و اجتماعی چنان درهم تنیده شده بود که همه در هراس از خشم یهوه بسر می‌بردند، زیرا یهوه خود گفته بود که انتقام پدر را تا پشت سوم و چهارم از پسر خواهد گرفت. بسیاری از این مسائل در روزگار تبعید بحث‌های فراوانی بین یهودیان برانگیخت و پاسخ‌های تلطیف‌کننده‌ای برای آنها یافته شد تا سرانجام روزگار نجات، پس از فتح بابل به دست کوروش فراهم آمد. بار دیگر یهودیان در معنای نجات اخروی و دنیوی دچار سوءتفاهم شدند و کوروش را مسیح یهوه لقب دادند. تفصیل کلیه این مطالب را در فصولی از کتاب‌های عزرا و نحمیا دو مصلح یهودی برای بازسازی جامعه یهود پس از تبعید در اورشلیم می‌توان خواند و لذا کتاب ایوب با قریحه شاعرانه و ترکیبی از اعجاز و شاهکار و جسارت در طرح همه مسائلی که سکوت در برابر آنها اولی‌تر بود، باید مقارن سال ۴۵۰ ق. م سروده شده باشد. درواقع انگیزه کتاب ایوب تا حدودی بازتابی از حقایق زندگانی بشری و رویدادهای خاصی در زمانی خاص بوده است.

حسرت فروپاشی حشمت و شکوه سلیمانی و بر باد رفتن یهودیه و ویرانی و حریق معبد اورشلیم، تبعید و تحمل خفتها و خواربها در کشور بیگانگان که ناله‌های آن امروزه نیز از پس هزاران سال، از مزامیر سروده در آن زمان، به گوش می‌رسند و سپس بازگشت به سرزمین پدری که آنان را به مهر پذیرا نشد، اختلاف‌های عقیدتی و قومی و... موجب شد تا بنای ظاهراً منظم و مستحکم اندیشه یهود از هم بپاشد. کتاب ایوب بازتاب همه این ادبار و تردیدهای دینی است. ایوب مظهر عصیان بر این ادبار و باورهاست.

ایوب به این سوءتفاهم تناقض برانگیز پی می‌برد: اندیشه درهم‌آمیختگی بدبختی و گناه و از سوی دیگر خوشبختی و عدالت. او ناگهان اندیشه‌ای دهشتناک را پیش می‌کشد و برخلاف سنت و باورهای حاکم بر آن زمان می‌گوید بر روی زمین این شریرانند که خوشبخت هستند و عادلان از هر سو به قهر و غضب دچار شده‌اند: «جهان به دست شریران داده شده است»^۲

«خیمه‌های دزدان به سلامت است و آنانی که خدا را غضبناک می‌سازند، ایمن هستند»^۳
 «به من توجه کنید و تعجب نمائید و دست بر دهان گذارید. هرگاه به یاد می‌آورم حیران می‌شوم و لرزه جسد مرا می‌گیرد. چرا شریران زنده می‌مانند، پیر می‌شوند و در توانایی قوی می‌گردند.»^۴

آیا در جهان امری بر ضد عنصر خیر و یهوه در جریان است؟ به سادگی می‌توان دریافت که پایه‌های مکاتب گنوسی از چنین اندیشه‌ها و پرسش‌هایی بنیان نهاده شد. تاثیر یهودیت و تناقضات و تردیدهای مکتب یهود بر پیدایی گنوسیسیم، خود حدیث مفصلی است که پژوهشی مستقل را طلب می‌کند.

پارادوکس‌های تنولوژی یهود

کتاب ایوب به یک معنا، بازتاب باورهای زمانه‌ای (تبعید و بازگشت از تبعید) است که دچار ابهامات، پرسشها و تناقض‌های عدیده شده بود. با توجه به اینکه اکثر یهودیان در آن زمان و حتی صدوقیان (نحله‌ای از کاهنان اعظم اشرافی مقیم هیکل اورشلیم) به دنیای باقی و داوری واپسین اعتقادی نداشتند، می‌پنداشتند که اجرای عدالت یهوه بدون کم و کاست در همین جهان رخ خواهد داد. از این روی روشن بود که تناقض‌های مشهود در جامعه، وجدان عقیدتی و ایمان مردم را دستخوش اضطراب و نگرانی می‌کرد و لذا در مورد رنج بی‌گناهان اندیشه‌شان ره به ارزشهای ماوراء طبیعی نمی‌برد. پیداست که در این مرحله هنوز اندیشه بار گناه نخستین که می‌توانست جهت توجیه رنج بیگناهان استفاده شود، بروز نیافته بود. بنابراین همانطور که کمابیش اشاره شد، یهودی عهد ایوب فقط کسی را شایسته رنج می‌دید که گناهکار باشد و رنج بردن آدمی بی آنکه گناهی کرده باشد، برای اندیشه یهودی قابل درک نبود، اما ایوب می‌گوید: «من بی گناهم» و «و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کرده‌ام؟»^۵ «سپس با چشیدن مزه‌ی درد از خود می‌پرسد که اگر ممکن باشد لااقل این درد را معنایی دربر باشد.»^۶

اما تمامی قضیه، پوچی رنج یا حتی بی‌عدالتی یهوه نیست، بلکه تناقض دو تصویر از یهوه است. ایوب گرفتار بدبینی و یاس صرف نیست، بلکه گرفتار تناقض و سرگردانی قهاریت و جباریت یهوه از یکسو و بخشندگی و مهر او از سوی دیگر است.

ایوب پافراتر می‌گذارد و می‌پرسد: «حتی اگر گناه ورزیده بودم، خداوند را از شکنجه یک آفریده‌ی زودگذر، چه سودی حاصل است؟»^۷

استینمن در پی این پرسش ذکر می‌کند که در این مورد ایوب با افلاطون هم‌آوا می‌شود که تقریباً در همان زمان در کتاب جمهور خود تاکید می‌کند که شایسته و درخور الوهیت نیست که آدمی را بیازارد ایوب تناقض را دریافته است. او ظلم را می‌بیند و در عین حال می‌داند که فریاد او از این بی‌عدالتی به هیچ جا نمی‌رسد. او که تنها مانده فریاد می‌زند: «اینک امضای من حاضر است، پس قادر مطلق مرا پاسخ دهد.»^۸

ولی «مرد بینوا با سوآلی که بر لبان دارد، تنها در برابر خداوندی نامریی که خاموش است، باقی می‌ماند.»^۹
 «انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود. اگر بخواهد با وی منازعه نماید یکی از هزار او را جواب نخواهد داد.»^{۱۰}

«چگونه ممکن است در برابر یهوه محق بود؟»^{۱۱}
 «و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت می‌کنی آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری و بر مشورت شریران بتابی؟»^{۱۲}

«بخوان و من پاسخ خواهم داد یا اکنون بگویم و مرا پاسخ بده»^{۱۳}

«اکنون از ظلم تضرع می‌نمایم و مستجاب نمی‌شوم و استغاثه می‌کنم و دادرسی نیست»^{۱۴}
 پرسشها و تردیدهای ایوب دم به دم پرتناتر و ژرفتر می‌شود آن هم در زمانه‌یی که معاصران ایوب به زندگی پس از مرگ باور نداشتند و او همچون گیلگمش با حسرت و فغان می‌گوید: «مثل ابر که پراکنده شده نابود می‌شود، همچنین کسی که به گور فرو می‌رود بر نمی‌آید»^{۱۵}

«الان در خاک خواهم خوابید و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»^{۱۶}
 «انسان می‌خوابد و بر نمی‌خیزد و از خواب خود انگیزخته نخواهد گردید.»^{۱۷}

اما در جایهایی نیز با تردید می‌پرسد: «آیا اگر مرد، بمیرد، بار دیگر زنده شود؟»^{۱۸}

این پرسشها، تمنای وجودی سراینده ایوب درباره جاودانگی و بقای روح است. به یاد داشته باشیم که سراینده ایوب در زمانی می‌زیست که حکیمان یهودی متوجه لزوم و ضرورت اندیشه بقای هستی آدمی پس از مرگ، در تنولوژی یهود شده بودند حکیمان یهودی به ناچار باور به جهان دیگری یافتند و آن را «هاویه» نام نهادند که وادی مردگان بود. اما در این هاویه به پندار عبرانیان شکنجه‌ای در کار نبود اما در عین حال فردوس نیز نوید داده نمی‌شد. هاویه مکانی تاریک و خاموش و کسالت‌بار بود. از این روی پذیرفتنی است که استینمن ایوب را «گواهی بر یک بحران شدید مذهبی یهود»^{۱۹} بداند.

پرسش دیگر برآمده از اندیشه در مورد وجود انسانی است: «آدمی چیست؟ این مصنوع شکننده که خود به خود درهم می‌شکند؟ در پس اندیشه بی‌رحم یهوه درباره مخلوق خود او چه وجود دارد؟»^{۲۰}

شاید در سرگشتگی ذهن سراینده ایوب، بفرنج‌تر از راز رنج و وجود شر، سرگشتگی انسان در برابر خالق خود باشد. همه مکاتب جهان، در حد و اندازه خود به مسائلی چون رنج، منشاء شر، خوشبختی شقی و شریر و ناکامی نیکوکار، مشیت الهی و... پرداخته‌اند، ما نیز بدون داوری ارزشی و تطبیقی در مورد این تبیین‌ها، می‌توانیم بپذیریم که غور و تفکر در این موارد، استشعار بیشتری در طی طریق زندگی به آدمی می‌بخشد.

اما فرجام رنج ایوب چیست؟ «ایوب بر یکتایی خداوند آرمانی و خداوندی که رنج را می‌فرستد، شهادت می‌دهد اما اینکه چگونه ممکن است خداوند ما را در وضعی گرفتار سازد که ناچار برای احقاق حق و اجرای عدالت به خودوی متوسل شویم، راز حکمت الهی است. در قطعه‌ای که شاید نقطه‌ی اوج درام ایوب باشد، چنین آمده است: «کان حکمت به کجاست؟ رگه‌های فراست به کجا؟ آدمی راه آن را نمی‌داند. آن راه به سرزمین

زندگان کشیده نشده است.» [کتاب ایوب باب ۲۸ آیه ۱۳-۱۲] درام ایوب یر راز بیکران خداوند شهادت می‌دهد.^{۲۱}

تذکار:

ماجرای ایوب سرانجام با توبه او به درگاه یهوه و پذیرفته شدن این توبه و عنایت دوباره یهوه به ایوب به صورتی خوش و به اصطلاح Happy End پایان می‌یابد، اما پرسشهای ایوب تا به امروز به صورت رازی بی‌پاسخ برای ما باقی مانده است و به نظر می‌رسد استینمن خود نیز در ارائه پاسخی مناسب به پرسش ایوب توفیق چندانی نیافته است.

پانویسها:

- ۱- کتاب ایوب (عهد عتیق)، باب ۱۶، آیه ۵.
- ۲- همان، باب ۹، آیه ۲۴.
- ۳- همان، باب ۱۲، آیه ۶.
- ۴- همان، باب ۲۱، آیه ۷-۵.
- ۵- همان، باب ۶، آیه ۲۴.
- ۶- رنج ایوب، ص ۹۵.
- ۷- رنج ایوب، ص ۸۵.
- ۸- کتاب ایوب، باب ۳۰، آیه ۳۰.
- ۹- رنج ایوب، ص ۱۰۸.
- ۱۰- کتاب ایوب، باب ۹، آیه ۲-۳.
- ۱۱- همان، باب ۲۵، آیه ۴.
- ۱۲- همان، باب ۱۰، آیه ۲-۳.
- ۱۳- همان، باب ۱۳، آیه ۲۲.
- ۱۴- همان، باب ۱۹، آیه ۷.
- ۱۵- همان، باب ۷، آیه ۱۰.
- ۱۶- همان، باب ۷، آیه ۲۱.
- ۱۷- همان، باب ۱۴، آیه ۱۲.
- ۱۸- همان، باب ۱۴، آیه ۱۴.
- ۱۹- رنج ایوب، ص ۱۶۰.
- ۲۰- کتاب ایوب، باب ۱۰، آیه ۱۳.
- ۲۱- رنج ایوب، ص ۱۷۶.

با توجه به اینکه بحث پیرامون حضرت ایوب (ع) پیامبر گرامی خداوند و مواجهه وی با رنج‌ها و آلام و سختی‌ها در طول تاریخ ادیان ابراهیمی همواره مورد توجه و نظر بوده است - همانطور که در مقاله فوق به بخشی از آن پرداخته شد - به نظر می‌رسد نگاهی هرچند گذرا به دیدگاه قرآن کریم در مورد این پیامبر بزرگوار، رهگشا و نمایانگر شخصیت واقعی و بدور از گمان و پندارهای افراد مختلفی باشد که بدلیل برخی شواهد ناکافی حالات و امیال و اندیشه‌ها و... خود را به آن شخصیت الهی تعمیم داده‌اند و مصداق «هرکسی از ظن خود شد یار من» گردیده‌اند.

قرآن کریم پیام همان خداوندی است که مخاطب وجودی و گفتاری ایوب با همو بوده است و بدون هیچگونه تصرف و زیادت و نقصانی بدست ما رسیده است.

در سوره انعام آیه ۸۴ می‌خوانیم:

و او [ابراهیم] را اسحاق و یعقوب بخشیدیم، همه را راه نمودیم و نوح را پیش از آنان راه نمودیم و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [راه نمودیم] و نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم^(۱)

همانطور که ملاحظه می‌شود خداوند در مقام اعطاء رحمت و کرامت خود به حضرت ابراهیم و برخی فرزندان وی از انبیا که ایوب هم از جمله آنان است یکی از موهبت‌ها را هدایت یافتن آنان می‌داند و این اعطاء را رویه و سنت خود بعنوان پاداش نیکوکاران می‌شمرد و از ظرفی در آیه ۸۲ همین سوره هدایت‌شدگان را کسانی می‌داند که اولاً اهل ایمان بوده و ثانیاً این ایمان را با ظلم نهوشانیده باشند و از آنجا که ناسپاسی به نعمت یکی از مصادیق ظلم است لذا فرد هدایت‌یافته‌ای چون ایوب از این امر مبرا خواهد بود.

در سوره انبیاء آیه ۸۳ در مورد وی چنین آمده است:

و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را بخواند که مرا سختی و گزند رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

پس او را اجابت کردیم و سختی و گزند که بر وی بود برداشتیم و خاندانش را و همچند آنها را با آنها به او باز دادیم تا بخشایشی باشد از نزد ما و تا یاد بود و پندی برای پرستندگان [خداوند] باشد.^(۲)

در اینجا ایوب بدلیل سختی‌ها و مشقت‌ها و بلایای جسمانی و دوری یا مرگ فرزندان از خداوند درحالیکه او را مهربانترین مهربانان می‌داند درخواست عاقبت می‌کند و خداوند هم این درخواست او را اجابت کرده و سلامتی و فرزندان و... را به نشانه رحمت و عطوفت خود به وی و نیز بعنوان شاهد دلگرم‌کننده‌ای بر مهر خود نسبت سایر پرستندگانش برمی‌شمرد.

در سوره ص آیه ۴۳-۴۱ درباره وی چنین آمده است:

بندۀ ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگار خویش را خواند که شیطان مرا رنجوری و عذاب رسانیده است [و او را

گفتیم:] پای خود بر زمین بزن، این آبی است خنک برای شست و شو و آشامیدنی و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و نیز همچندشان را با ایشان تا بخشایشی باشد از ما و یاد کرد و پندی برای خردمندان^(۳)

در اینجا نیز خداوند ایوب را بعنوان بندۀ خود مطرح می‌کند که درخواست رفع گرفتاری‌ها و بلاها و... را می‌نماید و خداوند هم دعای او را اجابت می‌کند و نعمت‌های خود را به نشانه رحمت خود و جهت توجه یافتن خردمندان به قدراتی خداوند از بندگان خوب خود مطرح می‌نماید.

- ۱- و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزي المحسنين
- ۲- و ایوب از نادای ربه انی مسنی الضر و انت ارحم الرحمین فاستجینا له فکشفنا ما به من ضر و آتیناه اهله و مثله معهم رحمة من عندنا و ذکرى للعابدین
- ۳- واذکر عبدنا ایوب از نادای ربه انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب و ارض برجلک هذا مقتسل بارد و شراب و وهبنا له اهله و مثلهم معهم رحمة منا و ذکرى لاولی الالباب

کتاب ماه

